



Research article

Research of Literary Texts in Iraqi Career  
Vol. 3, Issue 1, Spring 2022, pp. 13-27

**Functions of Fantastic Etiology in Farīduddīn ‘Aṭṭār Nīšābūr’s the  
Conference of the Birds**

**Alireza Omidbakhsh\***

Assistant Professor of English Language and Literature, Allameh Tabataba’i University, Tehran, Iran

**Samaneh Mansouri Alhashem**

PhD in Persian Language and Literature, Lecturer at University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

Received: 03/19/2022

Accepted: 04/03/2022

**Abstract**

In literary works, the author, based on the mood of the audience, makes use of various literary devices to incite the power of imagination to validate the beauty of his/her work. Fantastic Etiology, Hosn-e ta’lil (literally meaning “beauty of rationale”) is one of the rhetorical devices which poets employ to make the conventional explanations sound unfamiliar to take the reader to the world of imagination. Through a descriptive and analytical method, the present study, examines the functions of fantastic etiology in Farīduddīn ‘Aṭṭār Nīšābūr’s the Conference of the Birds or Manteq al-ṭayr. By the presentation and discussion of the examples of fantastic etiology in ‘Aṭṭār’s work, the present research determines that although this literary device is not frequently used in the Conference of the Birds, it helps ‘Aṭṭār deal with complicated artistic, literary, mystical, social and psychological concepts and to highlight the sophisticated beauty of his work. The result is breaking the ordinary and repetitive world of the readers with an unusual world of imageries.

**Keywords:** ‘Aṭṭār, Fantastic Etiology, Hosn-e ta’lil, Manteq al-ṭayr, Rhetoric.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی

سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱ هـ ش، صص. ۱۳-۲۷

## کارکردهای حسن تعلیل در منطق الطیر عطار

علیرضا امیدبخش\*

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران ایران

سمانه منصوری آل هاشم

دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

### چکیده

در آثار ادبی، سخنور به مقتضای حال مخاطب، با استفاده از شگردهای ادبی متعدد و درخور، سخن را بر قوه تخیل بنیان نهاده، در نهایت با به کارگیری آرایه‌های بدیعی بر گیرایی و لطف کلام می‌افزاید. حسن تعلیل به عنوان آرایه بدیعی نه تنها در حسن و زیبایی کلام مؤثر است، از ارکان اصلی تخیل در کلام نیز به حساب می‌آید و شاعر زمانی از آن بهره می‌گیرد که بخواهد قوانین رایج علی و معلولی را بر هم بزند و مخاطب را همراه خویش، وارد دنیای خیالی و شاعرانه کند. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با نگاهی به منطق الطیر از دریچه حسن تعلیل، ضمن بیان نمونه‌های بارز کاربرد آن در کلام عطار، کارکردهای آن نیز به روشنی بیان می‌شود تا افق روشنی در مقابل دیدگان مخاطبان و علاقه‌مندان آثار عرفانی، به ویژه کلام عطار قرار بگیرد و در نهایت نیز به این نتیجه رهنمون می‌شود که هر چند حسن تعلیل در منطق الطیر بسامد بالایی ندارد، اما همین مقدار بهره‌گیری از آن، برای بیان مفاهیم هنری و ادبی، عرفانی، اجتماعی و روان‌شناسی و... سبب برجسته‌سازی و تأثیر مضاعف رویه معنایی کلام می‌شود و این گونه شاعری که با نگاهی متفاوت به جهان و قوانین آن می‌نگرد، مخاطب غرق در دنیای عادی و تکراری را با دنیای خیال آشنا می‌سازد؛ دنیایی که برخلاف انتظار اوست و همین عادت شکنی، تشخیص ویژه‌ای به کلام می‌بخشد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، بدیع، حسن تعلیل، منطق الطیر، عطار.

## ۱. مقدمه

علوم بلاغی ریشه در زبان و ادبیات عرب دارد و اشاعه آن مرهون گسترش اسلام در سرزمین‌های غیرعرب و نیاز به درک اسرار و رموز اعجاز قرآن کریم است، اما با گذر زمان هدف از تدوین آن تغییر کرده و شناخت کلام عالی از دانی و ممانعت از انحراف معیار در بیان مفاهیم ذوقی، وجه همت این علوم قرار گرفت. «از علم بلاغت در ایران قبل از اسلام آثاری در دست نیست، اما شواهد به‌جامانده لابه‌لای برخی آثار ادبی، نشانگر این است که ایرانیان در هنگام نگارش این آثار، اهمیت ویژه‌ای برای رموز بلاغت قائل بودند» (منصوری، ۱۳۹۱: ۱۰)؛ با توجه به تمامی موارد ذکر شده، می‌توان علوم بلاغی را از برترین و برجسته‌ترین علوم نزد ایرانیان به‌شمار آورد و تا حد زیادی ارزش کلام به‌جامانده از اعصار پیشین را در گرو به‌کارگیری آن دانست. این مسأله بیش‌ازپیش توجه به آثار ادبی از منظر بلاغت و فصاحت به‌ویژه زیرشاخه‌های آن، یعنی علم معانی، بیان و بدیع را اقتضا می‌کند.

ارائه تعریفی از خان آرزو در خصوص فصاحت و بلاغت، چگونگی این تقسیم‌بندی و زیرشاخه‌های آن را قابل درک‌تر می‌سازد. فصاحت در لغت، آشکارشدن و در اصطلاح خالی‌بودن کلام از ضعف تألیف و تنافر کلمات و تعقید لفظی و معنوی و مخالفت با قیاس (خان آرزو، ۱۳۸۱: ۹۹) است. «بلاغت در لغت به معنی رسایی است و [هدف] از آن رسانیدن مقصود و غرض است؛ به همین دلیل نمی‌توان آن را در مورد کلمه به‌کار برد؛ زیرا کلمه به تنهایی نیت و مقصود کامل‌گوینده را نمی‌رساند. بنابراین، بلاغت مختص به کلام و متکلم است» (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۵)؛ از این‌رو، خطیب قزوینی مرجع بلاغت کلام را دو چیز می‌شمارد: نخست پرهیز از خطا در رساندن معنای مورد نظر و رعایت مقتضای حال که با علم معانی ممکن است، دیگر شناختن کلام فصیح از غیر فصیح که با علم لغت، علم صرف، نحو و ادراک حسی که با علم بیان امکان‌پذیر است (خطیب قزوینی، بی‌تا: ۱۴). با این توضیحات علم بدیع از دید علمای بلاغت خارج از تعریف فصاحت و بلاغت و در درجه دوم اهمیت در ایجاد زیبایی کلام قرار می‌گیرد و در اکثر کتب بلاغی متقدم، از علم بدیع خبری نیست.

اولین اثری که از بدیع در معنای اصطلاحی سخن می‌گوید کتاب *البدیع ابن معتز* (۲۹۶ ه.ق) است؛ پس علم بدیع را می‌توان چنین تعریف کرد: «بدیع در لغت به معنی آفریننده و نوآورنده و نیز مخترع و تازه است و در اصطلاح، آرایش کلام است بعد از رعایت بلاغت. این آرایش کلام ممکن است از طریق لفظ باشد؛ مانند تجنیس، ترصیع و تصدیر و ممکن است از طریق معنی باشد؛ مانند طباق، مراعات‌النظیر و امثال آن که نوعی تناسب معنوی یا تناسب در معنی را ابداع و القا کند و بدین وسیله زیبایی را نشان دهد و مایه التذاذ شود... علم بدیع، علمی است فرعی و عارضی و هنگامی در کلام حاصل می‌شود که آن کلام، بلیغ باشد؛ یعنی اصول معانی و بیان که ذاتی کلام است، در آن وجود داشته باشد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۶۰۹-۶۱۰)؛ لذا اصل در آفرینش ادبی بر مسائل معانی و بیان قرار دارد و صنایع بدیعی زمانی درخور اهمیت است که کلام به زیور بلاغت آراسته باشد؛ در غیر این صورت استفاده از این صنایع لطفی نخواهد داشت؛ پس با تمامی این تفاسیر و با توجه به کتب بلاغی، می‌توان برای علم بدیع دو نوع تقسیم‌بندی قائل شد. در کلام و حیدیان کامیار، علم بدیع به چهار دسته تقسیم می‌شود.

«۱. آن‌هایی که زیبایی ذاتی دارند مانند: غلو و تضاد و...»

۲. آن‌هایی که زیبایی آرایشی دارند و خود به دو گونه هستند: آرایه‌هایی که زیبایی آن‌ها می‌تواند کمابیش در حد زیبایی‌های ذاتی باشد؛ مانند جناس و سجع و لف و نشر و... دیگر آرایه‌هایی که چندان زیبا نیستند؛ مانند رد الصدر الی العجز و...؛

۳. آن‌ها که بدون یاری گرفتن از دیگر ترفندها و آرایه‌ها و شگردها زیبا نیستند، اما به کمک شگردهای زیبایی آفرینی، زیبایی آن‌ها مضاعف می‌شود، مانند حسن مطلع، حسن مقطع، براءت استهلال، حشو ملیح، سؤال و جواب و...؛

۴. بعضی ترفندها هستند که گرچه زیبایی دارند، اما زیبایی آن‌ها مشخص نمی‌شود، مگر به تصادف؛ مانند ذوب‌حرین، زیرا وزن، امری ذهنی و انتزاعی است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۸). با توجه به این تقسیم‌بندی، می‌توان حسن تعلیل را در تقسیم اول جای داد؛ یعنی آرایه‌هایی که زیبایی ذاتی دارند؛ چراکه به‌ذاته زیباست؛ هر چند اگر با صنایع دیگر بیامیزد، تأثیر آن مضاعف می‌شود.

همایی در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی، صنایع را بدین گونه تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. صنایع معنوی: در این گونه صنایع، حسن و تزئین کلام مربوط به معنی است؛ نه به لفظ و اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر دهیم، باز آن حس باقی بماند.

۲. صنایع لفظی، در این گونه صنایع، زینت و زیبایی کلام وابسته به الفاظ است و اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر دهیم، آن حس از بین می‌رود» (همایی، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۸) در این تقسیم‌بندی نیز به طبع حسن تعلیل در زمره گروه اول، یعنی بدیع معنوی قرار می‌گیرد.

### ۱-۱. پرسش پژوهش

- جنبه ادبی متن منطق الطیر تا چه میزانی، متأثر از حسن تعلیل است؟

- عطار در منطق الطیر از حسن تعلیل در بیان چه مفاهیمی بهره برده است؟

### ۲-۱. فرضیه‌های پژوهش

- حسن تعلیل در منطق الطیر، کلام را از مرحله برجستگی زبانی فراتر برده و برجستگی معنایی خاصی بدان بخشیده و این گونه کمک فراوانی به جذب مخاطب و درگیر شدن او در جریان گفتار داشته است و با بخشیدن تشخص ویژه به کلام عطار، به گونه‌ای به او در رسیدن به هدف خویش که بیان مسائل عرفانی در حد فهم مخاطب است، کمک شایانی داشته است.

- عطار در بیان مفاهیم هنری و ادبی، عرفانی، اجتماعی و روان‌شناسی و... از آرایه حسن تعلیل بهره گرفته است.

### ۳-۱. روش پژوهش

روش تحقیق در جستار حاضر، توصیفی-تحلیلی است که با استخراج داده و فیش‌برداری از منابع مربوط و تحلیل اطلاعات و داده‌ها پیشرفته و با استناددهی آن به منابع کتابخانه‌ای، شکل گرفته است.

### ۴-۱. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های ادبی، بررسی کاربرد آرایه حسن تعلیل پیشینه دیرینه‌ای دارد؛ چنان‌که پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه تدوین شده است. مهدی حمزه‌پور در پژوهشی با عنوان «بهره‌گیری نظام‌الدین استرآبادی از

حسن تعلیل در تصویرسازی با عناصر فلکی» (۱۳۹۲). با اشاره به نمونه‌های بارز استفاده از حسن تعلیل برای تصویرسازی با عناصر فلکی در شعر استرآبادی بر این نکته تأکید دارد که حسن تعلیل در شعر وی از بسامد بالایی برخوردار است؛ پژوهشی با عنوان «صور حسن تعلیل در شعر حافظ» (۱۳۹۵) نوشته شده به وسیله قدرت قاسمی‌پور و پروین گلی‌زاده، حسن تعلیل در شعر حافظ را در پیوند با آرایه‌هایی مانند تشبیه، اغراق، شخصیت‌بخشی، ایهام، تجاهل‌العارف بررسی و تحلیل می‌کند؛ «شیوه‌های کاربرد حسن تعلیل در قصاید انوری» (۱۳۸۷) نوشته زهرا غریب حسینی و محمدصادق بصیری بر این نکته تأکید دارد که بسامد بالای استفاده از حسن تعلیل در قصاید انوری بازگوکننده این نکته است که مهم‌ترین شیوه مدح در آثار وی به گونه‌ای است که برای هر پدیده‌ای که علت ادبی و توجیه عقلانی ندارد، از حسن تعلیل آمیخته با اغراق و مبالغه و غلو استفاده کند؛ «بررسی دو آرایه ادبی موازنه و حسن تعلیل در اشعار مسعود سعد» (۱۳۸۸) از محمدرضا قادری به بسامد بالای استفاده از حسن تعلیل در اشعار مسعود سعد تأکید دارد؛ «نوکرد حسن تعلیل در شعر شفیعی کدکنی» (۱۳۹۰)، نوشته محمد ریحانی، محمدمعلی شریفیان و فاطمه حسن‌آبادی، به این مسأله می‌پردازد که حسن تعلیل در پیوند با صناعات دیگر بیانی و بدیعی نو می‌شود که این صناعات یا ساخته ذهن خلاق شاعر یا بازآفرینی صورت کهن است. «بررسی و نقد تعاریف حسن تعلیل و ارائه کارکردها و تقسیم‌بندی‌های تازه و پیوند آن با دیگر آرایه‌های ادبی» (۱۳۹۸) نوشته منوچهر تشکری و سیدمحسن زکی‌نژادیان که با ژرف‌نگری خاصی به بررسی آرایه حسن تعلیل پرداخته است و در آن علاوه بر بیان کارکردهای حسن تعلیل به پیوند آن با آرایه‌های ادبی دیگر تأکید شده است. پایانامه‌ای با عنوان «جلوه آرایه‌های مذهب کلامی و حسن تعلیل در دیوان سه شاعر سبک خراسانی: فرخی سیستانی، مسعود سعد سلمان و ناصر خسرو قبادیانی» (۱۳۸۱) به قلم محمد غریب رضا یزدی به راهنمایی محمدمعلی صادق‌یان به نگارش درآمده است و «بررسی تاریخی و تطبیقی حسن تعلیل و مذهب کلامی در آثار بلاغی عربی و فارسی» (۱۳۹۲)، پایان‌نامه دیگری به قلم سوسن علیان با راهنمایی عبدالله رادمرد نوشته شده و سیر تحول هر دو آرایه در آثار بلاغی عربی و فارسی در آن بررسی شده است.

تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین در این است که تاکنون پژوهشی حول محور کارکردهای حسن تعلیل در آثار ادبی، خاصه منطق‌الطیر به انجام نرسیده است؛ از این رو، ضرورت انجام چنین پژوهشی، برای شناخت هرچه بهتر آثار ادبی، بیش از پیش قابل درک است.

## ۱-۵. ضرورت و اهمیت پژوهش

آرایه حسن تعلیل در زمره آرایه‌هایی قرار دارد که در برجسته‌سازی معنایی اثر ادبی اهمیت ویژه‌ای دارند؛ درعین حال نیز می‌تواند در شناخت زیبایی و تأثیرگذاری یک متن ادبی، کمک شایانی بر مخاطب خویش داشته باشد؛ لذا تمامی این موارد ما را بر آن می‌دارد که برای آشکار شدن جنبه‌های تأثیرگذاری و زیبایی کلام عطار با بیان نمونه‌های بارز حسن تعلیل در منطق‌الطیر، به تفصیل به کارکرد آن پردازیم و دریچه‌ای روشن به سوی فهم شعر این سخن‌پرداز بزرگ ادب فارسی در برابر دیدگان مخاطب بگشاییم.

## ۱-۶. مبانی نظری

عبدالقاهر جرجانی حسن تعلیل را جزو صورت‌های خیال‌انگیز بلاغی می‌شمارد و در کنار آرایه‌های بیانی چون

تشبیه و استعاره از آن بحث می‌کند؛ لیکن پس از دوران تفکیک حوزه‌های بلاغت، تمام بلاغیون ذیل شاخهٔ بدیع معنوی از آن یاد کرده‌اند و معتقدند شاعر یا نویسنده پس از بنا نهادن سخن بر قوهٔ تخییل و رعایت اقتضای مخاطب، از این آرایه بهره می‌گیرد تا بر لطف و رونق کلام خویش بیفزاید. چنین به نظر می‌رسد که اعتقاد جرجانی دربارهٔ جایگاه حسن تعلیل در حوزهٔ علم بیان درست‌تر است و نیازی به وارد کردن این آرایه در شاخهٔ بدیع معنوی نبوده است؛ چرا که به کارگیری حسن تعلیل، خود می‌تواند یکی از ارکان ایجاد تخییل در کلام باشد؛ زیرا با بهره‌گیری از آن، گوینده مخاطب خویش را از عالم هستی، وارد جهان تخیلی خویش می‌کند که در آن، قواعد نظام علی و معلولی، به وسیلهٔ خود شاعر یا نویسنده و به اقتضای تخیل او بنا نهاده شده است.

### ۱-۶-۱. حسن تعلیل

تعلیل در لغت به معنی آوردن دلیل برای امری است؛ از این رو، حسن تعلیل را می‌توان توجیه نیکو و یا آوردن دلیل و برهانی زیبا برای موضوعی دانست. کاشفی سبزواری در تعریف آن چنین می‌گوید: «چنان است که متکلم کلامی را مدعای خود سازد و برای تأکید معنی آن، اقامت دلیل کند بر آن مدعی به اعتباری لطیف، علتی مناسب که مشتمل باشد بر دقتی ذکر کند و فی الواقع، آن دلیل علت آن مدعی نباشد؛ بلکه علت چیزی دیگر بود» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

در واقع بیان علتی غیر واقعی و ادعایی و استحسانی است برای موضوعی و این تفاوت آرایهٔ حسن تعلیل با آرایهٔ مذهب کلامی است که در آن نیز با بیان علت برای موضوعی، معانی ادبی جدیدی خلق می‌شود؛ با این تفاوت که در آن با علت واقعی و عقلی مواجه هستیم. در *معالم البلاغه* و *انوار البلاغه* به حسن تعلیل با عمق بیشتری توجه شده است و با بیان حسن تعلیل به عنوان صفتی ادعایی برای موصوفی واقعی، تقسیماتی برای آن مطرح می‌شود: «صفت از دو صورت خارج نیست یا صفت ثابت است یا غیر ثابت، تعلیل در صورت اول به معنی بیان علت صفت است؛ یعنی ادعای این که علت وجود آن صفت، فلان چیز است و در صورت دوم به معنی اثبات صفت است؛ یعنی ادعای این که آن صفت موجود و دلیل بر وجودش فلان امر است. صفت ثابت بر دو قسم است، اول صفتی که برای آن در عرف و عادت، علتی ظاهر نباشد؛ دوم آن که برای آن در عرف و عادت علتی غیر آن چه متکلم ادعا کرده و در کلام آورده است؛ ظاهر باشد» (رجایی، ۱۳۵۹: ۳۸۰). البته در *جواهر البلاغه* علاوه بر تقسیم فوق، برای علت غیر ثابت نیز اقسامی بیان شده است؛ «وصف غیر ثابت بر دو قسم است ۱. یا ممکن است ۲. یا غی ممکن» (قلی‌پور گیلانی، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

وحیدیان کامیار همراهی صنایع دیگر با حسن تعلیل را دلیل تأثیر گذاری مضاعف آن می‌دانند؛ «حسن تعلیل مبتنی بر تشبیه، استعاره، آدم‌پنداری، کنایه، مجاز، ایهام، غلو و بعضی دیگر از ترفندهای شاعرانه است و علت زیبایی آن اولاً: بهره‌گیری از این ترفندهاست، ثانیاً: استدلال، این استدلال گرچه منطقی نیست و با عقل سازگاری ندارد، اما بدیع و خیال‌انگیز است و دلنشین؛ به علاوه موجب برجستگی کلام می‌شود» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۳۳)؛ با تمام این تعاریفی که از حسن تعلیل ارائه شد، چون *منطق الطیر* جزء آثار عرفانی ادب فارسی است، پس طبیعی است که در آن از صنایع ادبی به ویژه از صنعت حسن تعلیل برای بیان مفاهیم عرفانی و ادبی و هنری بهره گرفته شده باشد. علاوه بر این، چون در *منطق الطیر* از سیر مرغانی صحبت می‌شود که هر کدام نمایندهٔ گروه اجتماعی

خاصی هستند که پس از خودشناسی و شناخت نقاط ضعف و قوت خود راهی سفری معنوی می‌شوند؛ لذا مفاهیم حوزه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت و مفاهیم اجتماعی نیز در قالب صنعت حسن تعلیل به زیبایی برای مخاطب بیان می‌شود.

## ۲. بحث

عطار نیشابوری از بزرگ‌ترین شاعران عارف قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری است. وی در مثنوی منطق‌الطیر خویش سفر مرغانی را به تصویر می‌کشد که در جست و جوی سیمرغ از مقامات و احوال بسیاری گذر می‌کنند که جاذبه عشق الهی موجب آن بوده است. از همان ابیات آغازین، عطار را شاعری می‌بینیم که با آگاهی کامل از دقایق و صناعات شعری، کلام را پیش می‌برد و بیشترین جلوه صنعت حسن تعلیل را در عذری شاهد هستیم که هر کدام از پرندگان در سیر به سوی سیمرغ در پی بازماندن از سفر بیان می‌دارند، نمادین و تمثیلی بودن اثر نیز به این امر دامن می‌زند؛ مجمع مرغان، نماد و تمثیل مریدان و سالکان جامعه خانقاهی است که عطار در آن به سر می‌برد؛ مرغانی انسان‌نما با بهانه‌هایی که بیشتر یک دلیل ادبی است تا توجیه منطقی و عقلی. این توصیفات کلی از داستان ادبی که در آن مجمعی از افراد با خصایص و ویژگی‌های شخصی برای نیل به یک مقصد عرفانی در حرکت هستند و «قدرت قریحه عطار در بسط و تفصیل قصه و در تصویر صحنه‌ها و توصیف حالات مرغان سیمرغ‌جوی» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۹۴)، ایجاب می‌کند که حسن تعلیل‌های به کاررفته در این اثر ادبی نیز در جهت نیل به این مقاصد به کار گرفته شده باشند؛ چنان‌که در ادامه به تفصیل به این کارکردها اشاره خواهد شد.

## ۲-۱. تصویرسازی

در خلق یک اثر عرفانی، هنرمند در پی ایجاد رابطه‌ای حضوری میان عالم برین و دنیای واقعی است. یکی از راه‌های دست‌یابی بدین مهم برای شاعر عارف، از دریچه کارکرد بی‌کران واژه‌ها در خلق تصاویر هنری می‌گذرد؛ تا جایی که بدین وسیله امری تجربه‌ناپذیر و دیرپاب در مقابل دیدگان مخاطب به تصویر درآید و درک آن امکان‌پذیرتر شود؛ لذا عطار از تصویرسازی در کنار آفرینش زیبایی، بیشتر برای انتقال معنا یاری می‌جوید و از آن‌جا که بهره‌جستن از آرایه حسن تعلیل در اقناع ذهن مخاطب تأثیر شگرفی دارد، در آفرینش تصاویر و معانی جدید، خود را ناگزیر از استفاده آن می‌یابد و این چنین حالات عرفانی و معرفت‌شناختی وی با تصویرسازی حسی و زبانی، به کمک حسن تعلیل به عینیت درمی‌آید؛ چنان‌که در ابیات زیر برای بیان اندیشه فلسفی-عرفانی وحدت آفرینش که بر انسجام و پیوستگی خاص همه عناصر خلقت تأکید دارد، با استفاده از حسن تعلیل، ضمن القای معانی به مخاطب، تصاویر بدیع و دلپذیری خلق می‌شود.

او نهد از بهر سکان فلک      گرده خورشید بر خان فلک...  
کوه را میخ زمین کرد از نخست      پس زمین را روی از دریا بشست  
(عطار، ۱۳۸۴: ۳۱ و ۵۴)

ابیات فوق دلیل آفرینش خورشید را در این می‌بیند که همانند قرص نان، رونق سفره فلک شود و آن را مقبول طبع ساکنان زمین گرداند؛ از سویی دیگر خداوندی که در آفرینش او هیچ چیز بی‌دلیل و بدون کاربرد نیست، اگر کوه را میخ زمین قرار داده و مایه استواری، در مقابل دریاها و آب‌های روی زمین را برای شست‌وشوی آن خلق

کرده است و این گونه همه آفرینش انسجام و پیوستگی خاصی در رسیدن به هدفی واحد دارند که عطار در بیان آن با استفاده از حسن تعلیل، تصاویر زیبایی خلق می‌کند. او با ابیات آغازین *منطق الطیر* که در بیان انسان‌گونگی طبیعت است، گویی در پی آماده‌سازی ذهن مخاطب برای ورود به بحث اصلی و سفر مرغان و انسان‌گونگی تمامی عناصر غیر انسانی داستان است؛ داستان، داستان سفر مرغان برای رسیدن به سیمرغ است؛ آن گونه که از شواهد برمی‌آید، مفهوم سیمرغ یا همان ققنوس از اساطیر چین و مصر وارد ادبیات فارسی می‌شود. در اساطیر چین از آن به نام «سیان‌هو» یاد می‌شود و در عین مورد توجه بودن، کارهای خارقالعاده‌ای بدان نسبت داده می‌شود. بنابر اساطیر چینی، ققنوس آشیانه خود را روی بام قصرهای بسیاری از شاهان چین می‌سازد و تا بدان پایه ارزش می‌یابد که شاهزادگان به دلیل خوش‌یمنی، پری از آن را همواره همراه خود دارند (کویاجی، ۱۳۵۳: ۳۸-۴۲)؛ از آن به عنصر مادینگی و آتش نیز تعبیر شده است (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۸). از این روست که عطار حتی شهرت چینیان در علم و حکمت را به پری از آن که در سرزمین چین افتاده، نسبت می‌دهد و دلیل ادبی زیبایی را خلق می‌کند که داستان تقدس این پرنده در اساطیر چین و مشترکات فرهنگی ایران باستان و چین را در خود گنجانده است.

ابتدای کار سیمرغ ای عجب	جلوه‌گر بگذشت بر چین نیم‌شب
در میان چین فتاد از وی پری	لاجرم پرشور شد هر کشوری
هر کسی نقشی از آن پر گرفت	هر که دید آن نقش کاری در گرفت
آن پر اکنون در نگارستان چین ست	اطلبو العلم و لوبالضین ازین ست
گر نگشتی نقشش پر او عیان	این همه غوغا نبودی در جهان

(عطار، ۱۳۸۴: ۷۳۷-۷۴۱)

چون اسطوره محدودۀ زمانی و مکانی مشخصی ندارد و مطالعه و هم‌ذات‌پنداری با قهرمانان اساطیری، یکی از نیازهای بشر در طول تاریخ، برای نیل به کمال مطلوب است، عناصر اسطوره‌ای در طول حیات بشر همواره در حال رشد و پویایی هستند که اسطوره سیمرغ نیز از این امر مستثنی نیست و معانی آن همواره در حال دگرگونی است؛ به گونه‌ای که گاه از آن به «روح»، گاه به پیامبر اکرم (ص) و عقل مجرد و فیض مقدس» (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۹۱) و جبرئیل تعبیر می‌شود و این گونه شاعر عارف با آمیختن چندین صور خیال، یعنی حسن تعلیل و تلمیح به اساطیر و تضمین، پیوندی عمیق میان محسوسات این جهانی و معقولات جهانی دیگر برقرار می‌کند و معانی انتزاعی را با تصویرسازی‌های بدیع در افکار و اندیشه مخاطب نهادینه می‌سازد؛ لذا هر چه در کلام عرفانی آمیزش عناصر زیبایی‌شناختی بیشتر باشد، افق‌های معنایی گسترده‌تری در مقابل دیدگان مخاطب به تصویر درمی‌آید.

## ۲-۲. عرفانی

عطار در *منطق الطیر*، مفاهیم عرفانی عمیقی را در قالب سفر مرغان به تصویر می‌کشد و در آن از درک ذوقی و وجدانی خویش از ذات حق و مسیر نیل به معرفت پرده برمی‌دارد. اگر «عرفان را طریقه معرفت در نزد آن دسته از صاحب‌نظرانی [بدانیم] که بر خلاف برهان در کشف حقیقت، بر ذوق و اشراق اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱)، طبیعی است، برای بیان مفاهیم این چنینی به نگارنده‌ای نیاز باشد که با ذوق و قریحه جلی



به خوبی از پس بیان این مفاهیم برآید و ما عطار را در منطق الطیر این گونه می‌یابیم.

او حالات عرفانی را در تمامی عناصر خلقت ساری و جاری می‌بیند؛ از این رو با استفاده از حسن تعلیل، این بار مفاهیم عمیقی چون قبض و بسط با شیوایی و رسایی در خور قلم وی به مخاطب عرضه می‌شود. در توضیح این حالات عرفانی می‌توان گفت که قبض و بسط «همچون سایر موضوعات عرفانی، دارای جلوه‌های معین و مشخصی نیستند و مفاهیم بسیار گسترده و تا حدودی پیچیده‌ای به شمار می‌آیند که سالک در راه وصال به خداوند به آن دچار می‌آید و ناگزیر عبور از این عواطف روحی و هیجانات برای رسیدن به مقصود است» (محرمی و منصور، ۱۴۰۰: ۳۲).

روز از بسطش سپید افروخته      شب ز قبضش در سیاهی سوخته

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۴)

این دو اصطلاح در عرفان اسلامی به هم پیوسته‌اند و همواره در کنار هم عارف را تحت الشعاع قرار می‌دهند. عطار با گنجاندن این مفاهیم در دو مصرع یک بیت و نسبت دادن آن به شب و روز که تضاد آشکاری با هم دارند و در عین حال همواره مکمل و همراه هم هستند، مفاهیم عمیق عرفانی را به روشنی بیان می‌دارد و با بیان دلیل ادبی برای روشنایی روز و سیاهی شب، مخاطب را همراه خود به دنیای خیالی رهنمون می‌سازد. نیز در ابیات ذیل که انس و هیبت خداوند با آرایه حسن تعلیل به زیبایی تشریح می‌شود.

بحر در شورت سرانداز آمده      دامنی تر خشک لب باز آمده...

آتش از شوق تو چون آتش شده      پای بر آتش چنین سرکش شده

(همان: ۸۷ و ۸۹)

در تعریف انس می‌بینیم «از طبع محبت و آثار آن است و در لغت، ضد توحش و وحشت است و سکون و آرامش قلب معنا می‌دهد. شبلی گوید: انس عبارت از وحشت است از خود و انس با حق و پست‌ترین مقام انس آن بود که صاحب آن را در آتش اندازند و او محبوب خود را فراموش نکند و از خود غایب باشد؛ چنان که خلیل الرحمن (ابراهیم) در آتش نمرودیان خود را فراموش کرد و همواره به یاد محبوب خود بود» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۶۳/۳) و این بار دریا و آتش، شوق انس با خداوند را دارند و با دلیلی ادبی، خشکی ساحل و تری دامنه دریا به اشتیاق او به انس با خداوند نسبت داده شده است. آتش نیز خاصیت آتشین و سرکش خود را از شوق انس به خداوند خویش وام دارد.

چون فلک را کره‌ای سرکش کند      از هلالش نعل در آتش کند

بام تو پر پاسبان، در پر عسس      سوی تو چون راه یابد هیچ کس

ماه نیز از بهر تو بگداخته      هر مه از حیرت سپر انداخته

(عطار، ۱۳۸۴: ۳۴، ۷۳ و ۸۶)

ابیات فوق نقطه مقابل انس، به هیبت که یکی از حالات عرفانی در طی مسیر سلوک است، اشاره دارد. در تعریف هیبت آمده است: «حالتی است از برای نفس که پیدا می‌شود از معرفت به قدرت خدا و سطوت و بطش او و نفاذ امرش و این که حق تعالی چنان است که اگر هلاک نماید خلق اولین و آخرین را، یک ذره از پادشاهی او

کم نمی‌شود و با وجود این ملاحظه کند، بلاهایی که به انبیاء و اولیا نازل شده، پس معرفت این‌ها منشأ حصول هیبت است در دل و هر قدر که زیاد می‌شود علم به خدا و کبریایی او، زیاد می‌شود هیبت و خشیت» (بادکوبه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۹). با این توضیحات، هدف از خلقت هلال ماه این است که آسمان سرکش رام و مطیع شود و با اشاره تلویحی به عقیده کهن «نعل در آتش افکندن»، به زیبایی مقصود خویش را در عظمت و روان‌بودن فرامین حق، بیان می‌دارد یا در تشبیه اجرام آسمانی به پاسبان و عسس، دلیل عدم راه‌یابی به شناخت ذات خداوند را در این می‌بیند که با وجود پاسبان، نزدیک شدن به درگاه میسر نیست و نیز زمانی که ماه از هیبت او هر سی روز شکل خاصی به خود می‌گیرد. در تمامی موارد ذکر شده، می‌بینیم که وجود عناصر ادبی دیگر همراه حسن تعلیل، بر گیرایی و زیبایی کلام و تأثیر اقناعی حسن تعلیل می‌افزاید.

### ۲-۳. اجتماعی

اگر هر یک از افراد جامعه را به‌عنوان کوچک‌ترین واحد فیزیکی در مطالعات اجتماعی در نظر بگیریم، در این صورت بررسی رفتار افراد انسانی برای درک مفاهیم جامعه‌شناختی، ضرورت می‌یابد؛ چرا که کنش هر فردی عملی معنادار و آگاهانه در جهت برقراری ارتباط با اعضای جامعه به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که هر کدام از اعضای جامعه بعد از برقراری تعامل اجتماعی با تأکید بر منافع و موارد اشتراکی و تقویت آن‌ها شکل‌گیری یک مجموعه واحد را ممکن می‌سازند و حتی «تقابل‌های ارتباطی میان اجزا باعث می‌شود، سیستم اجتماعی معنا یابد. این تقابل ظاهری به معنای تضادی نیست که حیات سیستم را به خطر بیندازد» (طایفی و کریم‌زاده، ۱۴۰۰: ۳۴)؛ همان‌گونه که در *منطق‌الطیر* در اجتماع مرغان می‌بینیم. عطار در *منطق‌الطیر* به کمک آرایه حسن تعلیل، سیمرخ را اصل و حقیقت واحدی در نظر می‌گیرد که مرغان به‌عنوان سایه‌ای از حقیقت در پی دست‌یابی به آن هستند و نقطه اشتراک همه آن‌ها در یافتن آن خلاصه می‌شود؛ اگرچه دارای تضاد و تقابل‌های آشکاری نیز هستند.

سایه خود کرد بر عالم نثار      گشت چندین مرغ هر دم آشکار  
صورت مرغان عالم سرب به سر      سایه اوست ای بسی خبر

(عطار، ۱۳۸۴: ۱۰۸۵-۱۰۸۶)

با نگاهی به آثار ادبی درمی‌یابیم که هر اثری با وجود داشتن رنگ و بوی شخصی، تحت تأثیر عوامل اجتماعی و انسانی محیطی است که خالق اثر در آن زیسته و به آفرینش ادبی پرداخته است؛ از این رو یکی از برجسته‌ترین درون‌مایه‌های آثار ادبی، در مسایل سیاسی-اجتماعی خلاصه می‌شود. در *منطق‌الطیر* سخن از اجتماع مرغانی است که هر کدام نماد طیفی از افراد جامعه هستند. هم‌مشتان بر پیدا کردن پادشاهی مصروف است که آسوده‌زیستن را برای آن‌ها به ارمغان بیاورد و در این راه به رهبری همدگام برمی‌دارند و در نتیجه سیمرخ را بر این ویژگی می‌یابند، اما مسأله اصلی اینجاست که هر کدام از مرغان با آوردن عذری، از یافتن جایگاه سیمرخ تن می‌زنند و همدگام با روش اقناعی آن‌ها را به طی مسیر فرامی‌خواند که در پژوهش حاضر به روش اقناع از طریق حسن تعلیل تأکید می‌شود.

می‌توان سیمرخ را نمادی از عطار و پرندگان دیگر را نماد جامعه سالکانی دانست که در روزگار عطار می‌زیستند و این‌گونه به کمک تمثیل، تمامی شخصیت‌ها تحلیل می‌شود. داستان مطابق اصلی پیش می‌رود که

ژان ژاک روسو در کتاب *قرارداد اجتماعی* از آن سخن می‌گوید و بدین گونه مقصود عارفانه عطار در اتحاد نفوس جزئی برای تشکیل نفس کلی نیز تصویرسازی می‌شود. ژان ژاک روسو معتقد است: فرض کنیم انسان‌ها به مرحله‌ای رسیده باشند که موانعی که با مقاومت خود به بقای آن‌ها در حالت طبیعی لطمه وارد می‌آورد، بر نیروهایی که هر فرد برای باقی ماندن به همین حالت می‌تواند به کار ببرد، غلبه کند. پس این حالت طبیعی دیگر نمی‌تواند دوام بیاورد و اگر نوع بشر روش زندگی خود را تغییر ندهد، نابود می‌شود، اما چون مردم نمی‌توانند نیروهای تازه ایجاد کنند و فقط قادرند نیروهای موجود را متحد و هدایت کنند، تنها وسیله‌ای که برای بقای خود دارند، این است که دور هم جمع شوند، نیروی واحدی که بتواند بر مقاومت موانع غلبه کند، تشکیل دهند و متفقاً آن را در یک جهت به کار برند. بحث سر برقراری آزادی عمل افراد در عین اتحاد است و این همان مسأله اساسی است که *قرارداد اجتماعی* برای آن راه حل ارائه می‌دهد؛ بدین صورت که هر یک از افراد با تمام حقوق در اختیار گروه قرار بگیرد و در عین این که بنده هیچ کس نیستند، خود را به تمامی در اختیار همه اعضا قرار دهند و چون همه افراد همین گونه رفتار می‌کنند، معادل آنچه از دست می‌رود، به دست می‌آید و برای حفظ داشته‌ها، نیروی بیشتری حاصل می‌شود. البته کل گروه شخص خود و تمام قدرتش را تحت رهبری عالی اراده عمومی به مشارکت می‌گذارد (روسو، ۱۳۶۶: ۱۸-۲۴). از این روست که هدهد با آوردن دلایل ادبی بسیار زیبا سعی در اقناع مرغان بر قراردادن نیرو و توان خویش در خدمت رسیدن به آرمان مشترک است؛ چنان که در دلایل بط بر عدم همراهی مرغان و پاسخ هدهد به او، کاربرد آرایه حسن تعلیل برای مقاصد اجتماعی به خوبی به نمایش گذاشته می‌شود.

زاهد مرغان منم با رای پاک	دایم هم جامه و هم جای پاک
من نیابم در جهان بی آب سود	زان که زاد و بود من در آب بود
گرچه در دل عالمی غم داشتم	شستم از دل کآب همدم داشتم...
	(عطار، ۱۳۸۴: ۸۵۴-۸۵۶)

اما هدهد در جواب او این گونه از حسن تعلیل سود می‌جوید.

آب هست از بهر هر ناشسته روی	گر تو بس ناشسته رویی آب جوی
	(همان: ۸۶۴)

و این گونه با گوش دادن به بهانه تک تک مرغان و پاسخ به کاربرد آزادی‌های شخصی در خدمت منافع گروهی و هدفشان که یافتن پادشاه و سرپرستی نیکوست، به هدف مشترک نائل می‌آیند.

## ۲-۴. روان‌شناسی

موضوع و هدف آفرینش، انسان است و همه چیز در آفرینش، در جهت کمال او برنامه‌ریزی شده است. راه کمال وی نیز از شناخت دقیق خویشتن می‌گذرد؛ به همین جهت شناخت انسان، از دیرباز موضوع بسیاری از علوم، چه الهی و چه بشری را به خود اختصاص داده است و هر علمی به گونه‌ای این وظیفه را به عهده گرفته است؛ لذا یکی از مشترکات عرفان و علم روان‌شناسی، انسان و اوصاف اوست؛ در عین حال نیز به گفته رازی عارفان شرافت را مربوط به روان انسان می‌دانند و معتقدند روان اوست که مسجود فرشتگان است و وجود سلامت روح و جسم را

برای سلوک ضروری می‌دانند (رازی، ۱۳۹۱: ۳۳۵)؛ از این رو انسان عارف با دور کردن ذهن از افکار منفی و متصل شدن به نیروی مافوق ماده که همان نیروی خالق هستی است، به حالت آرامش می‌رسد. در چنین حالتی خود را تحت سیطره قدرت متعالی تری قرار می‌دهد و مشکلات و بیماری‌ها از او دور می‌شوند (قطب راوندی، ۱۳۸۰: ۱۳۶). تحقیقات روان‌شناسی نیز بر اثبات این نکته تأکید دارد که انسانی با روح و روان سالم هرچه در مسیر زندگی پیش رود، از خودمداری و خودکامگی فاصله گرفته، مشتاق ایجاد ارتباط و وحدت با دیگران می‌شود؛ دقیقاً همان اتفاقی که در اجتماع مرغان همه حضار بر آن اتفاق نظر دارند و در پی پادشاه مطلق و قدرت مطلق هستند.

با تطابق نظریه روان‌شناسی فردنگر آدلر با داستان سیمرخ، به خوبی می‌توان به کارکرد روان‌شناختی آرایه حسن تعلیل پی برد. آدلر کنش و رفتار انسان را برخاسته از کشش‌های اجتماعی برمی‌شمرد. وی احساس عقده حقارت و تلاش برای برتری را نقطه آغازین شیوه زندگی می‌داند. علیزاده معتقد است که آدلر با نگاهی کل‌نگرانه، انسان را موجودی خلاق، مسئول و در حال شدن می‌بیند که در عین پدیداری خویش به سوی اهداف خیالی در حرکت است. این نظریه ابراز می‌دارد که برخی اوقات سبک زندگی فرد در اثر احساس کهنتری موجب خودشکست‌دهی نیز می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۵)؛ بنابراین آدلر بر ارتباط متقابل فرد و اجتماع عقیده دارد و بر این است که محرک اصلی رفتار آدمی، مبتنی بر اهداف و انتظارات او از آینده است. البته انسان سالم قادر است هنگام لزوم خود را از این خیال‌پردازی‌ها رهایی دهد و با واقعیات روبه‌رو شود و در مقابل، فرد دارای اختلال روانی نمی‌تواند خود را از این خیالات رهایی دهد و دایم درگیر آن است. اوصافی که او از دو گروه انسانی ارائه می‌دهد، قابل انطباق با شخصیت‌های داستانی عطار در *منطق الطیر* است؛ چنان که در ابیات ذیل می‌بینیم، همد نماد گروهی است که آدلر از آن‌ها به عنوان افراد سالم از لحاظ روانی یاد می‌کند و معتقد است اگرچه در آغاز هدف خیالی برای خود و گروه تحت رهبری خویش می‌چیند و رسیدن به پادشاهی این چنین را نوید می‌دهد:

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف در پس کوهی که هست آن کوه قاف

(عطار، ۱۳۸۴: ۷۱۳)

در عین حال اوصافی که عطار با کمک حسن تعلیل از همد بیان می‌دارد، حکایت از شخصیت والا و درخور توجه او دارد که در نهایت امر خیال را از واقعیت تفکیک داده، اصل حقیقت را می‌یابد.

هدهد آشفته دل پرانتظار در میان جمع آمد بی‌قرار

حله‌ای بود از طریقت در برش افسری بود از حقیقت بر سرش

(همان: ۶۸۸-۶۸۹)

صاحب سر سلیمان آمدی از تفاخر تاجور زان آمدی

(همان: ۶۱۹)

در ابیات فوق، دلیل زیبابودن پروبال همد در سلوک صوفیانه و مسلک عرفانی او خلاصه می‌شود و برجستگی که در سر او دیده می‌شود، دلیل تاجوربودن او پیروی از حقیقت و محرم راز سلیمان بودن اوست که در نهایت نیز او را در زمره سی مرغی قرار می‌دهد که به حقیقت دست یافته‌اند.

در مقابل، آدلر از گروهی نیز یاد می‌کند که دچار خودشکست‌دهی شده، با بهانه‌های واهی از ادامه راه باز می‌مانند و اسیر خیالات توهمی خود می‌شوند؛ چنان‌که بلبل شیدا درگیر توهمات خیالی خویش از رفتن به سوی اصل و هدف باز ماند و دچار شکست شد.

چون کند معشوق من در نوبهار	مشک بوی خویش بر عالم نثار
من پردازم خوشی با او دلم	حل کنم بر طلعت او مشکلم
باز معشوقم چو ناپیدا شود	بلبل شوریده کم گویا شود...
من چنان در عشق گل مستغرقم	کز وجود خویش محو مطلقم
در سرم از عشق گل سودا بس است	زان که مطلوبم گل رعنا بس است...
طاقست سیمرخ نارد بلبلی	بلبلی را بس بود عشق گلی

(همان: ۷۶۱-۷۶۷)

حسن تعلیلی که در بیان گرفتاری بلبل به عشق گل و عدم نیل به سمت سیمرخ و هم در علتی که برای آواز این پرنده در فصل بهار و وقت گل بیان می‌شود، وجود دارد، به وضوح شخصیت افرادی را معرفی می‌کند که آدلر در گروه دوم مد نظر خود از آن‌ها سخن می‌گوید.

## ۲-۵. مدح

مدح یکی از درون‌مایه‌های اصلی و جزء جدانشدنی آثار ادبی کلاسیک به حساب می‌آید. عطار نیز به پیروی از سنت ادبی، در آثار خویش از نوع ادبی مدح بهره برده است، اما در آثار او نمی‌توان بیتی یافت که محتوای آن در مدح امیر یا پادشاهی باشد؛ از این رو، یکی از محدود شاعران در این زمینه به‌شمار می‌آید. وی تنها زمانی که در پی ستایش پیامبر یا خلفای راشدین باشد، از مدح استفاده می‌کند. در تعریف مدح می‌بینیم «به معنی ستایش کردن و ستودن خصلت‌ها و صفات نیک کسی است و شعر مدحی، ستایشی است که شاعر از ممدوح خود می‌کند و ضمن آن، سجایای اخلاقی وی را برمی‌شمرد و از رفتار و موفقیت‌های او تمجید می‌کند و زبان به بزرگداشت وی می‌گشاید» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۱). با این تعریف، می‌توان ادعان کرد که بنای مدح در اشعار عطار نه تنها مذموم و ناپسند نیست، بلکه ابزاری در توصیف امرای دین یا در توصیف معشوق در خلال حکایات فرعی است؛ چنان‌که در وصف ابوبکر، حسن تعلیل در خدمت مدح قرار می‌گیرد.

سرفرو بردی همه شب تا به روز	نیم شب هویی بر آوردی به سوز
هوی او تا چین برفتی مشک بار	مشک کردی خون آهوی تثار
زین سبب گفت آفتاب شرع و دین	علم باید جست از اینجا تا به چین

(عطار، ۱۳۸۴: ۴۳۲-۴۳۴)

در اوصاف ابوبکر و مدح او این چنین با آمیختن آرایه‌های متعدد، تأثیر و گیرایی کلام مضاعف می‌شود. از سویی با حسن تعلیل، دلیل به دست آمدن مشک از خون آهوی تاتاری را آهی می‌داند که ابوبکر از روی درد و سوز می‌کشد و این آه تا چین رفته و خون آهوی ختن را به مشک تبدیل کرده که خود مدح ابوبکر و ستایش عبادات و ناله‌های پر سوز و گداز اوست و درعین حال، تلمیح به داستان مشک و طرز شکل‌گیری آن دارد؛ از

سویی دیگر، اشاره بر حدیث پیامبر دارد که از احادیث پر کاربرد در کلام عطار است و باز با حسن تعلیل، دلیل تأکید پیامبر بر علم آموزی بیان می‌شود.

عطار در خلال داستان سفر مرغان، حکایات بسیاری نقل می‌کند؛ در حکایت مرد مفلسی که عاشق پسر یوسف و ش پادشاهی می‌شود، در ستایش زیبایی او کار کرد مدحی حسن تعلیل را می‌بینیم.

از دهانش خود نشد معلوم هیچ زان که نتوان گفت از معدوم هیچ

(همان: ۴۰۵۹)

در این ابیات در خلال توصیف زیبایی پسر پادشاه، از اصل بسیار مهم اشاعره (المعدوم لایخبر عنه) سخن به میان می‌آید که حکایت از آن دارد که از معدوم نمی‌توان خبر داد؛ عطار با ذکاوت خاصی با استفاده از حسن تعلیل در برجسته‌سازی این دیدگاه اشاعره و غنای کلام می‌کوشد.

### ۳. نتیجه‌گیری

حسن تعلیل در شمار ترفندهای ادبی است که از آغاز شعر فارسی تا امروز، شاعران همواره برای آفرینش زیبایی از آن بهره برده‌اند. با این توضیح که این صنعت در کلام هر شاعر یا نویسنده‌ای با کارکردهای متفاوت ظاهر می‌شود. به اعتقاد جرجانی ارجح این است که صنعت حسن تعلیل در حوزه علم بیان قرار گیرد؛ چرا که به کارگیری آن با برهم‌زدن قواعد نظام علی و معلولی، به وسیله خود شاعر یا نویسنده، موجد تخیل در کلام می‌شود.

منطق الطیر جزو آثار عرفانی ادب فارسی است؛ پس طبیعی است که در آن از صنایع ادبی، به ویژه صنعت حسن تعلیل برای بیان مفاهیم عرفانی و ادبی بهره گرفته شود. علاوه بر این، چون در منطق الطیر از سیر مرغانی صحبت می‌شود که هر کدام نماینده گروه اجتماعی خاصی هستند که پس از خودشناسی و شناخت نقاط ضعف و قوت خود راهی سفری معنوی می‌شوند؛ لذا مفاهیم حوزه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت و مفاهیم اجتماعی نیز در قالب صنعت حسن تعلیل به زیبایی برای مخاطب بیان می‌شود؛ از این رو، در پژوهش حاضر کارکردهای حسن تعلیل در منطق الطیر در موارد فوق‌الذکر بررسی شد و نتایج چنین است: بهره‌جستن از آرایه حسن تعلیل در اقناع ذهن مخاطب تأثیر شگرفی دارد، عطار در آفرینش تصاویر و معانی جدید، خود را ناگزیر از استفاده آن می‌یابد و این چنین حالات عرفانی و معرفت‌شناختی وی با تصویرسازی حسی و زبانی به کمک حسن تعلیل به عینیت درمی‌آید و مفاهیم عرفانی عمیقی در قالب سفر مرغان بیان می‌شود و با استفاده از آرایه حسن تعلیل درک ذوقی و وجدانی از ذات حق و مسیر نیل به معرفت آشکار می‌شود. کارکرد دیگر حسن تعلیل را می‌توان در استفاده از آن برای بیان مفاهیم اجتماعی دانست. در منطق الطیر سخن از اجتماع مرغانی است که همتشان بر پیدا کردن پادشاهی است که آسوده‌زیستن را برای آن‌ها به ارمغان بیاورد که بر اساس نظریه «قرارداد اجتماعی» و راه‌حلی که برای شکل‌گیری گروه ارائه می‌دهد، کارکرد اجتماعی صنعت حسن تعلیل را تحلیل کردیم. کاربرد روان‌شناسی این آرایه، با تطابق نظریه روان‌شناسی فردنگر آدلر با داستان سیمرغ و شخصیت‌های داستانی انجام پذیرفت. در نهایت نیز کارکرد حسن تعلیل در مدح ممدوح که در منطق الطیر تنها به مدح امرای دین و گه‌گاه در درون حکایات فرعی خلال داستان به مدح معشوق اختصاص می‌یابد، تبیین شد.

## منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی بن حسام‌الدین (۱۳۸۱)، عطیة کبری و موهبت عظمی (نخستین رسالات به زبان فارسی در بیان و معانی)، مقدمه سیروس شمیسا، چ اول، تهران: فردوس.
- بادکوبه‌ای، واصف (۱۳۹۲)، در محضر عارفان، چ اول، تهران: قدسیان.
- خطیب قزوینی محمد عبدالرحمن (بی تا)، ایضاح فی علوم البلاغه، بیروت: دار الکتب اسلامی.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۹۱)، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، تصحیح محمدامین ریاحی، چ پانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۹)، معالم البلاغه در علم معانی، بیان و بدیع، چ سوم، شیراز: دانشگاه شیراز.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۶۶)، قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی، ترجمه منوچهر کیا، تهران: گنجینه.
- زرین کوب، حمید (۱۳۶۷)، مجموعه مقالات، تهران: معین-علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، ارزش میراث صوفیه، چ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی، چ هفتم، تهران: طهوری.
- طایفی، شیرزاد؛ کریم‌زاده، ابراهیم (۱۴۰۰)، «نقد حکایت شیخ صنعان عطار بر مبنای نظریه سیستم‌های پیچیده»، متن‌شناسی ادب فارسی، سال سیزدهم شماره چهارم، ۳۳-۵۱.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۴)، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین (۱۳۷۸)، صدای بال سیمرغ: درباره زندگی و اندیشه عطار، چ اول، تهران: سخن.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۷۹)، معانی و بیان، چ دوم، تهران: سمت.
- علیزاده، حمید (۱۳۸۳)، آلفرد آدلر: گستره نظریه شخصیت و روان‌درمانی، تهران: دانژه.
- قطب راوندی، سعیدالدین هبه‌الله (۱۳۸۰)، شفابخش و مشکل‌گشا، ترجمه حسین قهستانی، قم: نهانندی.
- قلی‌پور گیلانی، مسلم (۱۳۸۰)، تلخیص جواهرالبلاغه در معانی بیان و بدیع، چ اول، قم: قم.
- کریستی، آنتونی (۱۳۷۳)، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- کویاجی، جهانگیر کوروجی (۱۳۵۳)، آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: کتاب‌های جیبی.
- محرمی، رامین و سمانه منصوری آلهاشم (۱۴۰۰)، «انس و هیبت و وجوه تعلیمی آن دو در حدیقه سنایی و مثنوی معنوی»، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۳، شماره ۴۹، ۲۷۱-۳۰۱.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳)، شرح‌التعرف لمذهب التصوف، تصحیح: محمد روشن، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- منصوری، سمانه (۱۳۹۱)، بررسی صنایع بیانی و بدیع معنوی در دیوان سعید خان مولتانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زاهدان، استاد راهنما: مریم خلیلی جهانتیغ.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ ششم، تهران: هما.
- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین (۱۳۶۹)، بدایع الافکار فی صنایع‌الاشعار، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران: مرکز.

– وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳)، *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، تهران: نیل.

## References

- Alawi Muqaddam, Muhammad; Ashrafouzadeh, Reza (2000), *Meanings and Speech*, 2<sup>nd</sup> Version, Tehran: Samt.
- Alizadeh, Hamid (2004), Alfred Adler: The scope of Personality Theory and Psychotherapy, Tehran: Danjeh.
- Arezoo, Siraj-ud-Din-Ali-Ibn-Hussam-ud-Din (2002), Atieh Kobra and the Great Gift (the first treatises in Persian in expression and meanings), Introduction by Sirus Shamisa, 1<sup>st</sup> Version, Tehran: Ferdows.
- Attar, Farid al-Din (1999), *The Voice of Simorgh's Wing: About Attar's Life and Thought*, 1<sup>st</sup> Version, Tehran: Sokhan.
- Attar, Farid al-Din (2005), *Manteq Al-Tair*, Introduction, Correction and Comments: Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan.
- Badkoubeyi, Wasef (2013), In the Presence of Mystics, 1<sup>st</sup> Version, Tehran: Ghodsian.
- Christie, Anthony (1994), *Chinese Mythology*, Translated by Bajlan Farrokhi, Tehran: Asatir.
- Khatib Qazvini Mohammad Abdul Rahman (Bita), Explanation in the Science of Rhetoric, Beirut: Dar al-Kitab al-Islami.
- Koyaji, Jahangir Kuroji (1974), *Rituals and Myths of Ancient Iran and China*, Translated by Jalil Dostkhah, Tehran: Pocket Books.
- Muharrami, Ramin; Mansoori Al-Hashem, Samaneh (2021), "Sympathy and Sublime and Their Educational Aspects in the Hadiqa of Sanai and Masnavi Manavi", Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Texts in Persian Language and Literature, Volume 13, No. 49, 271-301.
- Qolipour Gilani, Muslim (2001), *The Summary of Jewels of the Rhetorics in the Meanings of Speech and Tropes*, 1<sup>st</sup> Version, Qom: Qom.
- Qutb Ravandi, Saeed al-Din Hebaullah (2001), Healing and Problem-solver, Translated by Hossein Ghohestani, Qom: Nahavandi.
- Rajaei, Mohammad Khalil (1980), Milestones of Rhetorics in the Semantics, Expression and Tropes, 3<sup>rd</sup> Version, Shiraz: Shiraz University.
- Razi, Najmuddin (2012), Observing the Servants from the Beginning to Resurrection, edited by Mohammad Amin Riahi, 15<sup>th</sup> Version, Tehran: Elmi va Farhangi.
- Razmjoo, Hossein (1991), Literary Genres and Their Influence in Persian Language, 1<sup>st</sup> Version, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Rousseau, Jean-Jacques (1987), *Social Contract or Principles of Political Law*, translated by Manouchehr Kia, Tehran: Ganjineh.
- Sajjadi, Seyed Jafar (1994), *Dictionary of Mystical Terms and Interpretations*, 7<sup>th</sup> Version, Tehran: Tahoori.
- Tayefi, Shirzad; Karimzadeh, Ebrahim (2021), "Critique of Attar's Story of Sheikh Sanan based on the Theory of Complex Systems, A Text Study in Persian Literature", Year 13<sup>th</sup>, No. 4, 33-51.
- Zarrinkoob, Abdolhossein (1983), *The Value of Sufi Heritage*, 5<sup>th</sup> Version, Tehran: Amirkabir.
- Zarrinkoob, Hamid (1988), *Collection of Articles*, Tehran: Moin-Elmi.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی